

میّعات مارخی

مدرسه نظامیه بغداد

لعله آفای سید علی

چون درین روزها مزده گشایش داشگاه (دارالعلم) طهران می رسد نایه‌نگام نیست که شمه ای از تاریخ بزرگترین دارالعلمی که ایرانیان در ۸۹۴ سال ییش ازین بنا نهاده اند و بدلا ایان بسیار اروپائیان داشگاه های خودرا از آن تقاید کرده اند بنظر خواهد گان برسانم :

وزیر معرفت ایل ارسلان و مملکشاه خواجه نظام‌الملک قوام‌الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحق طوسی از چندین حیث بزرگترین وزیر است که در تاریخ ایران پدیدار آمده است وقطعاً یکی از بزرگترین مردان دیارما باید بشمار آید. کفایت وی در جهانداری و کشورگشایی وعدل و انصاف و زیون نوازی و خردگسترنی و یارسانی و درویش پروری داستانیست که چندین کتاب می خواهد و تا هزاران سال فرزندان صالح این دیار می توانند از وی پیروی کنند و از خصال و سیر وی توشه بردارند. این مرد بزرگوار روز جمعه ۱۵ ذی‌قعده سال ۴۰۸ در قریه موغان از توابع رادکان تزدیک شهر طوس متولد شد و شب شنبه دهم رمضان سال ۸۵ هنگامی که از اصفهان بیقداد می رفت در قصبه سخنه تزدیک نهادن جوانی دیباری از فدائیان اورا کشت، مدت وزارت وی بیست و سال کشید و درین مدت روزی و شی بر و نگاشت که از نوازش دانشمندان و فراهم آوردن وسائل دانش کوتاهی کند. چه درسfer وجه در حضور دقیقه‌ای از حال خردمندان و دانشمندان غافل نبود و تمام دارائی خویش را بعاما و امبا و ایتمام و هنرمندان و درویشان می داد. در ساختن مدارس و خانقاوهای همتی داشت که هنوز کسی نظیر آن را نشان نداده است، در اصفهان خانقاہی برای صوفیان ساخته بود، شاعرانی که بدو تزدیک می شدند صلات و افرا می گزینند و در حق علاما تا بدان درجه اعزاز می کرد که می نویستند چون آمام الجرمین ابوالمعالی جوینی و امام زین‌الاسلام ابوالقاسم قشیری نزد وی می رفتند بر می خاست و ایشان را بجای خویشتن می نشاند. بزرگترین کار نظام‌الملک ساختن مدارس در شهر های ایران و خارج از ایران بود و جانانکه تاریخ گواهی می دهد در هفت شهر مدرسه ساخت : اصفهان، نیشابور، بصره، هرات، باخ و بغداد و در اقسای روم. این مدارس مانند دارالعلمای و داشگاه های امروز بود و دین معنی که جوانانی که تحصیلانی کرده بودند و مقدماتی دیده بودند بدانجا بی‌تفتی و عالی بی‌تفتی زمان خود را فرا می گرفتند و در ضمن در همان مدرسه منزل می کردند و از عایدات امدوشه خوراک و پوشالک داشتند. این مدارس بمناسبت اسم نظام‌الملک به «نظمیه» معروف شد و البته بواحه ظلم و کترت موقوفات و مدرسين معروفی که در آن درس داده اند و عدد کثیر دانشمندانی که از آنجا بیرون آمده اند نظمیه بغداد از همه مهمتر و معروفتر بوده است.

نخستین کسی که مدرسه بدين سبک ساخت نظامالملک بود و پس از او دیگران مدars بهمین سیاق در شهر های دیگر اساس نهادند و در قاهره نیز چند مدرسه بدين روش بنادردند و اروپاییان اساس دارالعلومهای خود را ازدانشگاه های قاهره تقاید کردند، پس اساس دانشگاه های اروز اروپا تقلیدی است از مدرسه نظامیه دنداد.

مدرسه اصفهان چنانکه مؤلف «العراضه» می نویسد ظاهرآ «صدریه» نام داشته و از مدرسین معروف آن محمدبن ثابت شافعی متوفی در ۴۸۳ بوده است. مافروختی در محاسن اصفهان گوید که این مدرسه را نظامالملک نزدیک مسجد جامعی که ساخته بود بنادرد و بسیار باشکوه و مجال بود و مناره ای داشت که سه تن از سه یلکان یالای آن می رفتهند و تا بفرار نمی رسیدند درمیان راه یگدیگر را نمی دیدند و ده هزار دینار از ضیاع و مستغلات برآن مدرسه وقف کرد.

نظامية نیشا بور نیز مدرسه عالی بود و موقوفات بسیار داشت و امام‌الحرمین ابوالمعالی عبد‌الملک بن ابی محمد جوبنی متوفی در ۴۷۸ مدتی مدرس آن بود، و نیز ادیب خطاط نظامی شاعر معروف پس از آنکه مدتی در آن مدرسه شاگردی کرده است مدرس آن شده و دیگر از شاگردان معروف این مدرسه انوری ایوردی شاعر مشهور ایران بوده است.

نظامية باخ نیز شاگردی مانند رشیدالدین وطواط ادیب و شاعر شهیر ایران بروزده است. در باب نظامية بصره مؤلف تجارب الساف می نویسد که از نظامية بغداد نیکوت و بزرگتر بود و در اوخر ایام مستعصم خراب شد و چوب و آجر و دیگر مصالح آنرا بنفس بصره نقل کردند و مدرسه ای دیگر ساختند و نامش نظامية نهادند و نظامية کهنه را اکنون جای آثار باقیست که برعلو همت بانی دلالت کند.

اما نظامية بغداد، آغاز بنای آن در ذی‌حجّه سال ۵۷۴ بود و پس از دو سال در روز شنبه ۱۰ ذی‌قعده ۵۹۴ افتتاح یافت . مورخین همه می نویسنده که در زمان افتتاح نظامالملک شیخ ابواسحق شیرازی را بمدرسی آن گماشت و جمی کنیر از طلاب و وجوده اعیان و داشمندان و محترمین بغداد را برای افتتاح آن دعوت کرده بودند، هردم همه منتظر آمدن ابواسحق شیرازی بودند و وی از خانه بیرون آمد که بنظامية رود و در حضور آن جم درس را افتتاح کند ، در راه کودکی بوی رسید و اورا گفت چگونه در جئی که از اموال غصب فراهم آمده است درس خواهی گفت؟ ابواسحق متنبه شد و فسخ عزبت کرد و بجائی پنهان گشت و چون دیر شد و از آمدن وی مأبوس شدند و می خواستند حتماً آن روز در حضور آن جم دروس را افتتاح کنند شیخ ابو منصورین یوسف که از جانب نظامالملک متولی بنای مدرسه بود کس در بی ابونصر صباح فرستاد که مصنف کتاب شامل بود و وی دروس مدرسه را آغاز کرد و چون این خبر بظام الملک رسید عمید ابوسعید را گماشت که ابواسحق را بدرس دادن در مدرسه راضی کند و وی بالاخره راضی شد .

ابونصر صباح پس از راضی شدن ابواسحق از مدرسی نظامیه معزول شد و پیش از بیست روز درس نگفت . پس ازا ابواسحق ابوسعید متولی مدتی در نظامية درس داد و در سال ۴۷۶ عزل شد و پس ازو بار دیگر ابن صباح منصوب گشت و وی در سال ۴۷۶ عزل شد و دوباره ابوسعید بجای ابن صباح مدرس شد و تا زنده بود مدرس مدرسه وی بود . گویند چون ابواسحق مرد اصحاب وی در نظامية بجزا نشستند و چون عزای وی گذشت موبدالملک پسر نظامالملک ابوسعید

متولی را راتبه داد و چون خبر بنظام الملک رسید پیسر نوشت و این رفتار وی را نگوهیله دانست و گفت واجب آن بود که باحترام وی یک سال مدرسه را بینند و فرمان داد که ابو نصر صباغ مدرس باشد.

مؤلف تجارب السلف می‌نویسد: می‌گفتند هیچ کس از طلبه در نظامیه ساکن نمی‌شد مگر اینکه خدای تعالی دری از علم بر روی او نمی‌گشاد، گویند چون خواجه از ساختن نظامیه بغداد فارغ شد خازنی دارالکتب بشیخ ابو زکریا خطیب تبریزی داد و او هر شب شراب خورده و شاهد آوردی و امثال این حرکات کردی، بواب مدرسه جنانکه رسمت بخواجه ملطفعه نوشت و حال شیخ ابو زکریا بنمود. خواجه گفت: من هرگز این معنی باور نکنم. یس در شیی از شبهای برخاست و متنکرووار در مدرسه برآمد و برای دارالکتب رفت و از روزن فرو نگریست، شیخ ابوز کریا بهمان معامله مشغول بود. خواجه هیچ نگفت و بخانه رفت و باهداد دفتر نظامیه بخواست و مشاهیره شیخ ابوز کریا زیادت کرد و بر انها فرستاد، موصل را گفت: شیخ را ازمن خدمت برسان و بگوی که بخدای من ندانستم شیخ اخراجات بسیار دارد و اگرنه باین قدر مشاهره راضی نبودم. شیخ ابوز کریا بدانست که خواجه برحال او توف یافته است، در جگالت افتاد و توبه و تضرع کرد و دیگر برسر آن نرفت.

نیز مؤلف مزبور می‌نویسد: چون نظامیه را می‌ساخت معمد او ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی بود. خواجه رسانیدند که درین کار خیانت کرده و بسیار ازوجه عمارت را تصرف موده. ابوسعید بدانست و بیصره گریخت و باز از گریختن پیشمان شد و بغداد آمد و پیش خواجه رفت و خدمت کرد و گفت: ای خواجه تواین مدرسه را لوچه الله تعالی بنا فرمودی، هر که درین کار خیانت کند حساب اورا با خدای تعالی بازگذار، تاقو تواب یابی و خائن وزرو و بال آنرا بقیامت برد. خواجه گفت: اندوه من از آن مال نیست که بخیانت کرده باز دیگری، بلکه اندوه من بر زمانیست که فوت شده و قادرک آن ممکن نیست و من خواهم این مدرسه را بنای محکم باشد، مانند بنای جامع منتصوریه و بیمارستان عضددالله، چه شنیدم که ایشان از برای یک آجر یک ذبل گچ می‌ریختند و بامن گفتند که توجیه عمارت را در آجر مذتوش صرف کردی و از آن می‌ترسم که زود خراب شود و با آن خائن بیش ازین خطاب نکرد.

هم مؤلف تجارب السلف حکایت دیگری در باب نظامیه بغداد آوردۀ است، که اغلب از مورخن ندل کرده اند و آن بدینه ارست که: در زمان خلافت ناصر الدین الله بعضی از شخصن چنان خلیفه رسانیدند که طله مدرسه نظامیه گرد نامشروع می‌گردند و اکثر اوقات خویش را صحبت ناژه رویان می‌گذرانند، خلیفه بر آن شد که خویشن ازین معنی آزمایش کند و چون در آن اوان از بیم فدائیان خلفا خویشن را بکسی نمی‌نمودند و کسی ایشان را نمی‌دید اگر وی را می‌بدندند نمی‌شناخندند، ناصر بقایت نکو و رعنای نمود، نیمز و زاده جامه سفید موصای یوشید و بدینه رفت و در صحن مدرسه گردش همی‌گرد، طالب علمی وی را بذید و دل در بی او نهاد و از خنه بپرون دوید و لشتن خویش بدو نمود. چون خلیفه این بذید بینداشت که آنچه مدو گفته اند راست افتاده است، باز گشت و دیگر روز فرمان داد که طلاق را از مدرسه بپرون گشته و استر بانان را بجای ایشان بنشانند. اندک زمانی یس از آن شیی ناصر رسول را با نظام الملک در آن مدرسه بخواب دید و بحرمت تمام نزدیک رسول رفت، رسول روی ازو بگردانید. ناصر

از سوی دیگر رفت و بزاری و خواری پرسید که ترا با من چه اتفاذه است ، رسول گفت تا نظام الملک را از خوبیش خشود نسازی ترا جواب نگویم . آنگاه ناصر نزدیک نظام الملک رفت و از کدورت خاطر وی پرسید . خواجه گفت هن طالبان دانش را مدرسه‌ای ساختم تا در آنجابدانش گرایند و یادش آن بهن بخشنده ، تو سبب خطای که از یک تن از شیان دیدی رسماً دانش از آن برآمدختی و آنرا یا یگاه ستیوان کردی . ناصر بزبان نیاز گفت با تو عهد کردم که آن مدرسه را برونق نخستین بازگردانم و در اوقاف آن بیفایم و کتابخانه ای بدان بیوسته کنم و کتابهای گران بها در آنجا گردآورم . آنگاه نظام الملک بسر رضا باز آمد و رسول ناصر را در آغوش کشید و بوسی مهر ورزیده جون ناصر از آن حال پیدار شد بهمان عهد که کرده بود وفا کرد و همان شب فرمان داد که استربانان را از نظامیه برآند و فراشان بپیراستن آن پردازند و روز دیگر بینای کتابخانه برداشت .

دیگر از حکایاتی که در باب نظامیه آورده اند آنست که ابوالعز همای الدین یوسف بن رافع اسدی حلی شافعی معروف بابن شداد متوفی در ۶۳۲ از شاگردان نظامیه بغداد بود وی گفته است که در نظامیه چهار یا پنج تن از فقهاء بودند ، اتفاق گردند که حب بلاذر خورند تا در سرعت حفظ و فهم ایشان بیفزاید . نزد یک تن از طبییان رفتند واز وی پرسیدند که این حب را بچه مدار و چگونه باید خورد . مقداری که آن طبیک : ادان گفته بود خردند و در پرون شهر خوردن و ایشان را دیوانگی روی نهاد و پراکنده و نایدید شدند و کسی ندانست که بدیشان چه رسید . پس از چندی یک تن از ایشان بمدرسه آمد ، بر هنئ بود چنانکه عورت هم بوشیده نداشت ، دستار بزر گی بر سر نهاده بود که دنباله ای دراز داشت از پس سر آویخته و تا مج یای اوامی - رسید و آرام و ساکن و موقر بود و جیزی نمیگفت و همواره اندیشه کنان بود . یک تن از فقهاء نزد او رفت و حال از او پرسید و یاران وی را پرسیدن گرفت . گفت : یاران من همه دیوانه شدند و از شیان جزمن کسی نرس .

در سال ۶۹ در نظامیه فتهای روی داد : امام ابونصر بن امام زینالاسلام ابوالقاسم قشیری دانشمند معروف در نظامیه بغداد وعظ کرد و اورا اقبال بسیار گردند و گروهی بر او گردآمدند و دانشمندان معروف مانند امام ابواسحق شیرازی و دیگران باحترام وی در آن مجلس حاضر می شدند و او در مواعظ خود از مذهب اشعریان یاری کرد و بر مذهب حنبلی تخطی گرفت و فتنه ای روی داد و مردم تعصب گردند و گروهی کشته شدند .

در سال ۶۷۱ شرف الدین هارون پسر شمس الدین صاحب دیوان جوینی هنگامیکه بغداد رفته بود بمدرسه نظامیه رفت و بر نیمکتی در مجلس درس نشست و خواجه علاء الدین عظاماک جوینی عمش نیز با وی بوه و جسم گشیری از مدرسین و دانشمندان و فقیهان در بای آن نیمکت نشستند و درس شنیدند .

بنای نظامیه در متهای شکوه و جلال و زیبائی بود ، چنانکه این جیبر گوید که از سی مدرسه که در بغداد بود نظامیه از همه بزرگتر و زیباتر بود . نظام الملک در ساختن آن دو بیست هزار دینار از مال خوبیش خرج کرد و نام خود را بر فراز آن نوشت و در اطراف آن بازار ها ساخت و وقف مدرسه کرد و ضیاع و گرمابها و مخزنها و دکانها خربه و بر آن وقف کرد و هر سال بر ای نفقات استادان و شاگردان یا زنده هزار صرف می شد و شش هزار شاگرد در آن بود که

علوم دین و فقه و تفسیر و حدیث و نحو و صرف و لغت و ادب و غیره فرا می گرفتند. ابن جبیر که در ۵۸۱ آنرا دیده است گوید عایدات نظامیه بحدی بود که پس از برداخت حقوق گراف مدرسین و تعمیرات باز چندان باقی می ماند که بشاگردان فقر خرج تحصیل می دادند. این مدرسه نظامیه بیوسته بود بمدرسه مرجان که از بنایهای معروف بغداد بود واقع بود در جانب شرقی بغداد در محله معروف به «سوق ثلاثاً» نزدیک دروازه معروف بباب الازج و در ساحل دجله. در سال ۴۵۰ بنا بر گفته ابن جبیر نظامیه را تعمیر کردند. در سال ۶۷۰ در زمانی که عطا مالک جوینی حکمران بغداد بود بازار نظامیه یک باره سوخت و عطا مالک فرمان داد که از موقوفات مدرسه آن بازار را دوباره ساختند. در سال ۶۲۵ خلیفه مستنصر مدرسه بزرگی در همان محله بنا نهاد که در جمادی الآخرة ۶۳۱ تمام شد و روز پنجشنبه ۲۰ ربیع الاول ۶۳۱ افتتاح یافت و آن را مستنصریه نام نهاد و آن مدرسه را برای اصحاب مذاهب چهار گانه یعنی شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی اختصاص داد و حال آنکه نظامیه فقط برای اصحاب شافعی بود و جون مستنصریه بزرگتر و تازه تر بود و هر چهار فرقه در آن راه داشتند پس از ساختن شد مستنصریه، چنانکه مستنصر خود بهمین نیت ساخته بود، کم کم نظامیه از رونق افتاد و اندک مترونک شد و پس از سالیان در نتیجه قته ها و جنگها ئی که در بغداد روی داد ویران گشت و فرو گذاشته ماند تا اینکه بمرور زمان از میان رفت و بجانی آن محله بزرگی ساختند، ایوان نظامیه تا زمان جنگ بین الملل در سال ۱۳۳۵ قمری باقی بود و زیارتگاه شیعه بغداد بود و سنگی بر آن ایوان نصب کرده بودند که جای دستی داشت و آنرا بامام فحستین نسبت می دادند و میگفتند جای دست اوست و بهمین جهة «پنجه علی» می نامیدند. جون خلیل یاشا تر کی سردار سپاه عثمانی وارد بغداد شد آن محل را ویران کرد و خیابانی را که این ایوان در آن بود فراخ کرد و این ایوان را در خیابان انداخت و شیعه بغداد آن سنگ را به محله معروف به «ام طه» برداشت و برای آن جائی ساختند و بداجا نصب کردند و هنوز بداجال باقیست.

نظام الملک پس از ساختن مدرسه تولیت آنرا بفرزندان خویش سیرد چنانکه در همان زمان پسرش موبدالملک متولی این مدرسه بود و تا سال ۶۳۷ فرزندان وی تولیت آنرا داشتند چنانکه درین زمان امیر سلیمان بن نظام الملک متولی نظامیه بوده است.

ابن بطوطه مسافر معروف عرب در ماه ربیع الاول ۷۲۷ مدرسه نظامیه ومدرسه مستنصریه را در بغداد دیده است و گوید: در جانب شرقی بغداد بزرگترین بازارها «سوق ثلاثاً» است و در میان این بازار مدرسه نظامیه است و در آخر بازارهای را ساخته اند که در آن مذاهب چهار گانه هر یک ایوانی دارند که مسجدی جدا گانه و محل تدریسی جدا دارد، مدرس در قبة کوچکی چوین بر کرسی می نشیند و با سکینه و وقار نام جامه سیاه پوشیده و دستاری بر سر نهاده و از دو سوی او از چپ و راست دو معید جای می گیرد که هر چه آن مدرس بخواهد تکرار می کنند و هر یک از این مجالس چهار گانه بدین قرار است و در اندرون مدرسه گرمهایی برای طالبان علم و وضو گاه ساخته اند.

بنا بر گفته ابن فوطی مدرسان مستنصریه پژوهی از طیلسان پرس می گذاشتند که آنرا «طرحة» می گفتند این دستار بر نک سره ای بود و مدرسین تائب مدرسی نیز داشتند و مدرس بر نیمکت می نشست و نایان او بر یا نین نیمکت قرار میگرفتند.

از اسامی دانشمندان بزرگی که در مدرسه نظامیه متوقف بوده اند معلوم شود که در نظامیه

بعد از بجز دانشمندی که کتابدار (خازن دارالکتب) بوده آموزگاران نسبت به درجات خویش بسدهسته میشده اند. گروهی مدرس بوده آند و هر مدرسی دو نایب داشته، گروه دیگر معید یعنی اعاده کنندۀ دروس و تکرار کنندۀ دروس بوده اند و گروهی عنوان واعظ داشته اند، بدین نفع شکلیات کنونی دارالعلم های اروپا عیناً مانند همان اصول مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصر به بوده و مدرس همان استادانی هستند که امروز در اروپا شنوان Professeur خوانده می شوند و نایب یا معید یا همان Maitre de conférence را Chorgé de Cours Répétiteur های امر و زندو و اعظمهما نست که امروز از همین جا بدیده آمده است.

مهدرسان و معیدان و واعظان و کتابداران نظامیه بغداد همه از زرگان علمای زمان خود بودند و عمده میکوشیده اند که مردم بزرگ را در آن مدرسه بکار گمارند . از جمله نزد گان ایران که در مدرسه نظامیه درس گفته اند امام حجۃالاسلام ابو حامد ذین الدین محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسي نزد گترین فقهاء اسلام است و در سفری که به جن رفته است در حین اقامت در بغداد چهار سال از ٤٨٤ تا ٤٨٨ در نظامیه درس گفته و در یادیان عمر هنگامیگه در طوس در خانقه خود با مریدان خویش، هنزوی میزیسته و با ارشاد ایشان میبرداخته است مادر دیگر در رسال ٤٥ یک سال ایش از مرگ وی ضباءالمالک احمد میر نظام الملک که ظاهراً در آن زمان متولی نظامیه بوده امام را نظامیه دعوت کرده است و او نیز بر قته و در جواب مکتوب ضباءالمالک مکتوبی در نهایت فصاحت و سحر بیان خانکه شیوه خاص اوست نزبان فارسی نوشته و چون نسخه کامل آن جذب ادان متدائل نیست عیناً درین مقام آورده میشود :

«وَسِيمَ الْأَنْوَارِ حَمْدُ اللَّهِ حَمْدُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَأَكْلُ وَحْمَةٍ هُوَ مُوْلَاهَا فَاسْبِقُوا -

یس هر که او جز خدای تعالی مقصودی دارد توحید او تمام نیست و صاحب شرک آمرزیده نشود . یس این قوم هر چه در وجود بود دو قسم مقابل کردند ، والله سواه و ازین دو گونه مقاول ساختند که کفی المیزان و از دل خوبی زبانه ترازو ساختند ، چون دل خود را بطیم و طوع بکفة بهترین مایل دیدند گفتند : قد هقات کفه الحسنات و جنانکه طبقه اول در حق طبقه دوم عوام بودند و سخن ایشان فهم نکردن دانستند که انظر والی آثار رحمة الله خود بحقیقت چه باشد ، اگر چه بزران میگفتند.

چون صدر وزارت بالله اعلی المقامات مراد دل صورت از مقام نازل بجای مرتفع می خواند من اورا نیز از اسفال السافلین می خوانم که مقام گروه سوم است ، چون اجابت را عاجز بودم آن مکافات نیاقتم که من احسن الیکم فلیکافوه . انساع الله تعالی از حضیض درجه عوام بيقاع درجه خواص انتقال کنند ، که راه از طوس و از بغداد و از همه بلاد بحق تعالی یکیست ، اما درین سه مقام بحق تعالی یکی نیست ، که اگر یک فرض از فرایض دنیا نکارند و یک شب آسوده خسبد در همه ولایت یک یا پدرجه او حضیض مقام اول باشد . اولیک هم الفاقلوں لاجرم علیهم فی الآخرة هم الاخسر ون ، اسئل الله ان یوقظه من نوم الغفلة لیننظر فی يوم بعده قبل ان یخرج الامر من يده .

آمدیم با حدیث مدرسه نظامیه بغداد ، بر اعتذار امتحان اشارت صدر وزارت عذر آنست که از وطن آن ازعاج میسر شود ، و الا در طلب دین با زیادتی دنیا کاری نیست ، اما زیادتی اقبال دنیا و طلب آن بحمد الله از پیش برخاسته است ، اگر بغداد را بطور آزاد بی حرکتی و بملکیت مرا مهیا و صافی دارند اگر دل من سرموئی بدان تفات کند ضعف ایمان بود و نتیجه آن التفات این بود که وقت منقض کد و بروی همه کاری نبود . اما زیادتی دین بعمری حرکت و طلب شک نیست ، افاضت علم آنجا بود که اسباب ساخته بود ، زحمت طلبه آنجا بیشتر . لیکن در مقابله چهار عذرست هم دینی ، که خال آن خیر نمی توان کرد : یکی اینجا صد و پنجاه محصل و متور حاضرند و باستفادت مشغول و آوردن ایشان متعذست و فرو گذاشتن و رنجانیدن ایشان بر امید زیادتی عدد جای دیگر رخصت نیست و مثل آن چنان بود که ده پیغم در تعهد و کفایت کسی باشد و او ایشان را ضایع گذازد بامید آنکه بیست پیغم را جای دیگر تعهد کنند ، دوم نذر آنست که در آن وقت که صدر شهید نظام الملک قدس الله روحه و وارث المجلس العالی الاعمار مرا ببغداد آورد تنها بودم ، بی علایق و بی اهل و فرزند ، امروز علایق و فرزندان بیدا آمدند و نقل تمدین جماعت متذرست و فرو گذاشتن و دلها مجروح کردن رخصت نیست و عذر سوم آنیکه چون بترتیب خلیل الله علیه السلام رسیدم ، در سنّه تسع و همانین و اربعه‌ماه ، که امروز یازده سالست ، چند نذر کردم و تا امروز وفا کرده ام : یکی آنکه از هیچ کس ملل قبول ننم و دیگر آنکه بسلام هیچ یادداش و بزرگ نرم ، چهارم آنکه مناظره نکنم و اگر این نذر نقض گشم وقت شوریده شود و هیچ کاری میسر نگردد و در بغداد از مناظره چاره نبود و از سلام نیاز الخلافه سالم نگردم و مسلم بود آنگه که در شغای بودم ، چون در میان کاری و مدرس مدرسه ای باشم مسلم نبود تا باطن از انکاری بین ازوا خالی بیاشد و آن باطن را تنایی بود و زرعه و میشت است که چون از بزرگان مال نستانم و بیزاد مالکی ندارم راه تعیش بسته شود و این ضعیف که بطور است بکفایت این اطفال می کند ، بعد المبالغ الصناعة والاقتصاد زرعیست ، از اینجا فاصله بود . این همه اعتذار نیست نزد من و علی الجمله چون عمر دور و دراز کشید وقت سفر آخرت و وداع و فراقست ، نه وقت سفر عراق . منتظرست از آن مکارم اخلاق که این اعتذار قبول کند و تصور چنان کند که

غزالی آنجا رسید و فرمان حق فرا رسید، نه تدبیر مدرسوی دیگر باید کرد؟ امروز همان تدبیر کنند.
ایزد تعالی آن صدر جهان را بحققت ایمان که ورای صورت ایمانست آراسته داراد ، والسلام -
علی من انبع الهدی . »

دراحوال ابوالفتوح الحمد غزالی می نویسنده که وی از جانب برادر خویش بنیابت چندی
مدارس نظامیه بوده است ولی ظاهراً این نکته خطاست زیرا که درین مکتوب چنین اشارتی نیست.
بالجمله بجز امام غزالی جم کثیری از علمای بزرگ اسلام در مدرسه نظامیه درس گفته اند و از
استقصای کتابهای تاریخ آنچه بدست آمده است بر ترتیب تاریخ وفیات اینکه می نویسم :

کسانی که مدرس نظامیه بغداد بوده اند بدین قرارند :

امام عبدالسید ابونصر محمد بن عبد الواحد بن احمد بن جعفر بغدادی معروف، بابن صباح

شاوفی متوفی در ۴۷۷

ابوسعید عبد الرحمن بن محمد نیشا بوی معروف بمتوالی شیخ شافعیه متوفی در ۴۷۸

ابوالقاسم علی بن ابی یعلی زید بن حمزه بن زید علوی حسینی دبوسی متوفی در ۴۸۲

ابواسحق جمال الدین ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی فیروزآبادی متوفی در ۴۹۶

ابوزکریا یحییی بن علی شیبانی لنوی معروف بخطیب تبریزی متوفی در ۵۰۲ که مدرس
نظامیه بود و در ضمن نخستین خازن دارالکتب آن مدرسه بود .

ابوالحسن علی بن محمد بن علی طبری فقیه شافعی معروف بکیا متوفی در ۵۰۰

امام زین الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی متوفی در ۵۰۵
که پیش ازین اشارت رفت که از ۴۸۴ تا ۴۸۸ هنگامی که بحیج می رفته است چهارسال در بغداد مانده
و در نظامیه درس گفته است .

ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بن عمر قال فارقی شاشی معروف به خرالاسلام مستظهري
با صاحبالمستظهري متوفی در ۵۰۷ که درسال ۴۵۰ مدرس نظامیه شد .

ابوالحسن علی بن محمد بن علی فضیحی استرابادی متوفی در ۵۱۶

ابوالفتح احمد بن علی معروف بابن برhan فقیه شافعی متوفی در ۵۲۰

ابوالفتح احمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی متوفی در ۵۲۰ که پیش
ازین اشاره رفت که گویند بنیابت برادرش امام محمد مدرس نظامیه بوده ولی این قول ضعیف می نماید .

ابوسعید مرزوی مؤلف تعلیقه متوفی در ۵۲۷

حسن بن سایمان بن عبد الله ن الفتن الهمدانی که تاریخ رحلت او را نیافتم ولی پدرش
درسال ۹۳۴ در گذشت .

ابوعقبه یوسف بن ایوب همدانی فقیه متوفی در ۵۳۵

موهوب بن احمد بن حسن بن خضر جوانیقی بغدادی متوفی در ۵۳۹

ابومنصور سعید بن محمد بغدادی شافعی معروف بر زاز متوفی در ۵۳۹

محمد بن عبداللطیف خجندي واعظ صدرالعراق متوفی در ۵۵۲

ابوالجیب عبدالقاہر بن عبد الله سهور دی قرشی بکری متوفی در ۵۶۳

ابوطالب مبارک بن ابی البرکات مبارک بن مبارک کرخی فقیه شافعی متوفی در ۵۸۵ که معام

اولاد ناصرله بن الله بود و در ۹ صفر ۵۸۱ مدرس نظامیه شد .

ابو منصور اسعد بن نصر بن سعد نحوی عبرتی فقیه متوفی در ۶۹۵
ابوالقاسم محمود بن مبارک واسطی بغدادی شافعی متوفی در ۶۹۴

امام ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بغدادی تمیمی بکری معروف با بن جوزی متوفی در ۶۹۷
ابو علی یحیی بن ریم بن سلیمان عمری واسطی متوفی در ۶۰۶ که نخست مید نظامیه
بود و سپس مدرس آن مدرسه شد .

ابوالباس احمد بن هبة الله بن علاء بن منصور مخزومی نحوی معروف بصدر بن فاہد متوفی در ۶۱۱
ابوبکر مبارک بن سعید بن دهان ضریر نحوی واسطی قاری شافعی معروف با بن
دهان متوفی در ۶۱۲

ابو زکریا یحیی بن قاسم بن مفرج بن ورع بن خضر بن حسن بن حامد علی بی تکریتی متوفی در ۶۱۶
ابو عبدالله محمد بن یحیی بن فضلان بغدادی متولد در ۵۶۸ و متوفی در شوال ۶۳۱
ابوالباس احمد بن تبات همامی واسطی متوفی در ۶۳۱ که چهارسال مدرس نظامیه بود .
عماد الدین ابو بکر محمد بن یحیی سلامی معروف با بن حبیر متوفی در ۶۳۹ که در
سال ۶۲۶ مدرس نظامیه شد .

اسمعیل بن عبدالرحمن زیدمی متوفی در ۶۴۱

قاضی نجم الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله شافعی فرضی متوفی در ۶۵۵
شهاب الدین محمود بن احمد زنجانی متولد در ۵۷۳ و متوفی در ۶۵۶ که نخست شاگرد
وسپس مدرس نظامیه بود و در ۶۲۶ از مدرسی عزل شد و ابن حبیر را بجای او گماشتند .
عز الدین ابوالعز محمد بن جعفر بصری متوفی در ۶۷۲ که پس از فتح بغداد بدست
هولاکو مدرس نظامیه شد .

نور الدین ابوالثیان یا ابوالبیان عبدالغنی حلی متوفی در ۶۸۷ که بجای مجده الدین علی بن
جهنف مدرس نظامیه شد .

شمس الدین محمد کیشی متوفی در ۶۹۴ که درسال ۶۶۵ بمدرسی منصوب شد .
ابرعلی علی بن منصور بن عبید الله خطبی اصفهانی بغدادی معروف باجل لغوی متولد در
۵۴۷ که نخست شاگرد و پس از آن مدرس نظامیه بود .

ابو محمد عبدالله بادرائی که درسال ۶۳۹ مدرس شد .

نصیر الدین فاروقی که درسال ۶۷۲ مدرس شد .

مجده الدین علی بن جعفر که تا ۶۸۴ مدرس نظامیه بود و پس از آن بمدرسه بشیر به رای تدریس رفت .
مجده الدین محمد بن ابی العز که در ۶۸۷ مدرس شد .

سال وفات این پنج تن آخر از مدرسین نظامیه را نیافتیم .

اما از واعظان نظامیه بغداد کسانی که این نکته را در تراجم احوال ایشان ذکر کرده .
اند بدین قرارند :

امام ابونصر عبدالرحیم بن امام زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری متوفی
در ۶۴۵ که بیش ازین اشارت رفت درسال ۶۹۴ واعظ نظامیه بود و سپس مواعظی فتنه‌ای رخداد .

ابوحامد محمد بن مهر نوادی طوسی فقیه شافعی متوفی در ۶۷۵

ابوالخیر احمد بن اسماعیل طاله‌انی شافعی قزوینی متوفی در ۶۹۰

از خازنان دارالكتب نظامیه هم بجز اوزکریا خطیب تبریزی که بیش ازین ذکر کرده ام

ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن عبدالباقی بن بکری متوفی در ۶۷۵ را نام برده اند .

- اما معیدان نظامیه نام چند تن ازیشان نیز بدنست آمده است بدینقرار :
- محمد بن هبة الله بن عبد الله ساماسی فقیه شافعی متوفی در ۵۷۴
ابوالعز بهاءالدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف باین شداد متوفی در ۶۳۲ ، چنانکه پیش ازین گذشت نخست شاگرد آن مدرسه بود .
- ابو عبدالله محمد بن ابی یکبر بن رشید بغدادی شافعی واعظ فقیه نظام الوریه متوفی در ۶۶۲ .
ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن همدان متولد در ۵۷۳ که تاریخ رحات و رانیاقتم .
در میان شاگردان نظامیه بغداد جمعی کثیر از مشاهیر اسلام اند که هر یک در فن خویش کارهای بزرگ کرده اند . شاعر معروف ما و استاد غزل سرایان ایران مشرف الدین بن مصالح الدین سعدیه شیرازی چنانکه خود هم گفته است چندی در مدرسه نظامیه بغداد درس خوانده و از ابوالفرج بن جوزی سخن آموخته است ، منتهی بعضی در ترجمه حال وی خطا کرده اند و شهاب - الدین سهروردی عارف مشهور را از مدرسان وی در نظامیه دانسته اند و وی را با خالش ابوالنجب سهروردی اشتباه کرده اند و این خطای محض است زیرا که شهاب الدین سهروردی عارف با آنکه در بغداد ساکن بوده است تا جائی که کتابهای معتبر ما گواهی می دهد هر گز در نظامیه درس نگفته است و در خانقاہ خویش در بغداد اصحاب خود را گرد خود بدانش آموختن فراهم می ساخت واگرسعدی ازوی چیزی آموخته باشد در مدرسه نظامیه نبوده است . بالجمله بزرگانی که در احوال ایشان تصریح کرده اند که در نظامیه بغداد درس آموخته اند بدینقرارند :
- ابواسحق ابراهیم بن یحیی کلیی غزی شاعر معروف متوفی در ۵۲۳
ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی معروف باین عساکر متوفی در ۵۷۱
ابوالفضل رضی الدین یونس محمد بن منعه موصی شافعی متوفی در ۵۷۶
ابوالبرکات کمال الدین عبدالرحمن بن محمد شافعی انباری معروف بعبدالصالح وابن انباری ادیب مشهور متوفی در ۵۷۶
عماد الدین ابو عبدالله محمد بن محمد اصفهانی شافعی معروف بعماد کاتب مورخ مشهور ایران متوفی در ۵۹۷ .
- علاء الدین محمد بن یونس فقیه شافعی متوفی در ۶۰۸
ابوالعز بهاء الدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف باین شداد متوفی در ۶۳۲ که پیش ازین گفته شد نخست شاگرد نظامیه بود و سپس معید شد .
بهاء الدین زکریا بن وجیه الدین محمد بن کمال الدین علیشاه قریشی ملتانی عارف مشهور هندوستان متوفی در ۶۶۵
- ابوعالی علی بن منصور بن عبدالله خطیبی بغدادی اصفهانی معروف باجل لغوی متولد در ۵۴۷ که بعد مدرس شد .
- محمود بن احمد بن محمود زنجانی متولد در ۵۷۳
نجم الدین بادرانی متولد در ۵۷۳
شیخ اجل مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی شیرازی متوفی در ۶۹۴
بهاء الدین ابو طالب سعد بن یزدی صوفی متوفی در ۶۳۷
عز الدین عبدالسلام بن کبوشن بصری شاعر متوفی در ۶۷۵
- مراجع تاریخ مدرسه نظامیه بغداد : روضة الصفا ، تاریخ کامل ابن الایم ، حبیب السیر ، آثار وزراء عقبی ، العرشه فی حکایات الساجویه ، تجارب الساف ، مرآت الجنان یافی ،

وفيات الأعيان ابن خلكان ، عمران بغداد تاليف سید محمد صادق حسینی ، مختصر تاریخ بغداد تالیف علی ظریف الاعظمی ، رحلات بن بطوطه ، رحلة ابن جبیر ، جوامع الحکایات و لواحم الروایات عوفی ، بحیرة فزونی استرابادی ، حوادث الجامعه ابن الفوطی ، المنقد من الضلال امام غزالی ، معجم الادباء یاقوت ، محاسن اصفهان ما فروخی ، تاریخ گزیده حمد الله مستوفی ، دمیة القصر یا خرزی ، تاریخ آل سلیوق ، عمامد کاتب بغية الوعاء سیوطی ، طبقات الشافعیه تاج الدین سکی ، دول الاسلام ذهی ، کتاب «مختصری در باب سعدی شاعر» Henri Massé *Essai sur le poète Saadi* ، کتاب «بنداد در زمان خلافت عباسیان» Baghdad During the Abbasid Caliphate تأثیف ژ. لستراج G. Le Strange Die Akademien der Araber ، کتاب «آکادمی اعراب» Die Akademien der Araber Wustenfeld L'enseignement dans les Universités musulmanes تأثیف آرمین یون Arminjon

خواب حیوانات

از تمام عجایب و کیفیاتیکه باحیات مخلوقات بالضوره مر بوط است خواب یکی از مهمترین دموز است - تا کنون راجم بحالات حقیقی مفرز و بدن هنگامیکه داخل مرحله خواب میشونم اطلاعات ما چندان ترقی مهمی نکرده است - خواب حیوانات و یرنگان گاه بسیار عجیب و شایسته مطالعه است - مثلا سکت و گر به و بسیاری از حیوانات گوشتخوار پیچیده میخوابند و مار با چشم انداز بخواب میرود . نادرآ حیوانی یافت میشود که مانند انسان بریشت بخوابد - شاید خواب پیچیده حیوانات مزبور از نظر دفاع با استراحت باشد اما با ای جمع شده خواهید معمول نزد انسانی است که در قرون اولیه نیز مرد گان خودرا بخیال اینکه بخواب ابد میروند بهمان قسم مدفن میساخته - عدد زیادی از حیوانات در تحت زمین خواب زمستانی نباتات و سایر حشراتی که ازو وجود آنها تقاضیه میکنند واقع میشوند: برند گان برای اینکه خودرا از گرسنگی نجات دهنده مهاجرت میکنند و بعضی حیوانات دیگر مانند گوزن از نقاط مردمیر بنفاط گرسیر میروند ولی آنها یکه قدرت فرار ندارند سرتاسر زمستان را باجرانی فراوانی که در خود ذخیره کرده اند میخوابند و پس از چندماه مجدداً لاغر و گرسنه بر میخیزند - البته بین خواب چندماهه و خواب معمولی که برای تمدد اعصاب و راحتی مفرز میشود فرق عظیمی است که تا کنون چگونگی این تفاوت کاملاً مکشوف نگشته است - مثلا هنوز نفهمیده اند که آیا این قبیل خواب طولانی پیوسته است یا منقطع و سپک است یاسنگین در نتیجه تجربیاتی که بوسیله امتحان موش کوهی باست آمده معاو میشود در مدت خواب عجیب این حیوان آلت تنفس بکلی از کار بازمیاندازد و از خون خیلی آهسته صورت میگیرد تا حرارت بدن متدرجاً یائین آمده با هوای محیط یکسان گردد در این مدت حیوان مدفعاً ندارد زیرا اتفاقیه هم نمیکند قلب این حیوان در موقع خواب کاری را انجام میدهد که هنگام بیداری غیر ممکن است چه در نتیجه تجربه معاوم داشته اند هر گاه موش خرمائی را در حال بیداری ذبح نما یند قلبش درست پس از سه دقیقه از کار باز میماند ولی هر گاه در اوقات خواب طولانی از تن جدا شود یعنی از سه ساعت قلب با رامی میزد - شاید عدم حصول غذا همیشه عات این خواب طولانی نباشد زیرا شدت سرمهای زمستانی هم ممکن است باعث خواب و یا بیداری حیوان گردد چنانکه راسو در سرحدات شمالی هنگام سختی و شدت زمستان متزوی میشود و استراحت میکند . سگهای آبی هیچگاه بخواب طولانی نمیروند - گاهی قضیه توالدهم سب خواب طولانی میشود - مثلا خرسهای قطبی امریکا در ماههای برای وضع حمل در زیر توده های برف بینان شده و در همو قع بهار با توله های خویش خارج میشوند - توله ها اینمدت را در حالیکه مادر در خواب طولانی است از بستانش تغذیه میکنند .